



استاد نوش آفرین انصاری در گفت و گوی اختصاصی با «مفاخر ماندگار»:

معرفی و نقد «کتاب» در رسانه‌ها کتابخوانی و صنعت نشر را رونق می‌دهد

استاد نوش آفرین انصاری مدرس، نویسنده و پژوهشگر برجسته علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی است. او تحصیل در رشته کتابداری را تا مقطع

صدرا صدوقی



کارشناسی در مدرسه عالی کتابداری ژنو و مقطع کارشناسی ارشد را در دانشگاه مک‌گیل، کانادا ادامه داد و به ایران بازگشت. او دبیر شورای کتاب کودک و استاد بازنشسته دانشگاه تهران است که در راه‌اندازی بخش فنی کتابخانه این دانشگاه نقش موثری داشت. او همچنین در یک دوره ریاست کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را نیز بر عهده گرفت. «انصاری» به همراه توران میرهادی و با همراهی بیش از ۲۰۰ داوطلب در تهیه فرهنگنامه تألیفی جامع برای کودکان و نوجوانان کوشیده است. او اکنون عضو شورای مدیریت این فرهنگنامه نیز هست. در گفت و گو با این بانوی فرهیخته و پژوهشگر برجسته حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی، جایگاه و اهمیت کتاب و کتابخوانی را در سپهر فرهنگی ایران به بحث گذاشته ایم. استاد در پایان این گپ و گفت تأکید می‌کند: «در زمان ریاست دکتر مهدی محقق بر انجمن مفاخر، کتاب‌های جدید و چاپ نشده مهمی منتشر شده است که خوشبختانه در دوره مدیریت دکتر حسن بلخاری هم این روند ادامه دارد. باید پژوهشگران و مصححان دلگرم شوند که جایی مثل انجمن هست که این آثار را منتشر می‌کند.» حاصل این گفت و گور می‌خوانید.

عده‌ای معتقدند که توسعه و رشد یک جامعه بدون در نظر گرفتن سرانه مطالعه و نقش کتاب و کتابخوانی در این امر امکان پذیر نیست. ارزیابی شما از این مسئله چگونه است؟

این نظر کاملا درست است. چرا که اطلاعات، رمز توسعه و رشد فردی و اجتماعی است و در این روزگار که تعریف کتاب و کتابخوانی کاملا تغییر کرده و از کتاب کاغذی و خواندن و شکل‌های سنتی بسیار فراتر رفته است، وابستگی ما به اطلاعات خیلی بیشتر شده است و برای هر فردی که در این جامعه مدرن زندگی می‌کند ضرورت دارد. در حقیقت اطلاعات و معلومات، موجب تغییر در فرد و پذیرش تغییر در دیگران می‌شود.

امروزه ابزارهای مختلفی برای انتقال اندیشه و تفکر وجود دارد که از جمله آنها شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها اند، با این وصف در دنیای مدرن، کتاب تا چه سطحی می‌تواند در این عرصه موثر باشد؟ آیا از تأثیر گذاری آن کاسته شده یا همچنان تأثیر و نفوذ آن پابرجاست؟

علی‌رغم وجود رسانه‌های گوناگون، به نظر می‌رسد که کتاب کاغذی همچنان ارزش خودش را حفظ کرده و اهمیت دارد و از تأثیر گذاری آن شاید همان طور که چند دهه پیش فکر می‌شد کاسته خواهد شد، کاسته نشده است. به نظرم نوع نیاز به منبع مورد مطالعه و شرایط فیزیکی و اقتصادی مطالعه کننده در این تصمیم گیری مهم است. طبعا شرایط دست‌یابی هم مهم است که اساسا شاید امکان دستیابی به نسخه کاغذی دیگر به سهولت امکان نداشته باشد. باید به دنیای همزیستی مسالمت آمیز بین تمام این رسانه‌ها فکر کنیم. برای من جالب بود، چند سال پیش که آقای دکتر صادق سجادی در شورای کتاب کودک، به سر

ویراستاری فرهنگ نامه کودکان و نوجوانان تشریف آورده بودند؛ خدمتشان عرض کردم ما هیچ وقت فضا و امکانات کافی در اختیارمان نبوده که کتابخانه بزرگی داشته باشیم. از این بابت از ایشان پوزش خواستم به دلیل اینکه که منابع را آن طور که باید در دسترس نداشتیم. ایشان اشاره ای به تلفن همراه کوچک خودشان کردند و فرمودند نگران نباشید من بیش از ۵ هزار کتاب در این جا دارم و به راحتی از منابع خودم استفاده می‌کنم! این سخن ایشان خیلی برای ما در «فرهنگ نامه» تسکین دهنده و آرامش بخش بود.

اجازه دهید نگاهی داشته باشیم به ایران به خصوص در عرصه کتاب و کتابخوانی! معمولاً از مجاری رسمی و غیر رسمی اعلام می‌شود که سرانه مطالعه کتاب در ایران پایین است! آیا می‌توان به این آمارها اعتماد داشت؟ به عنوان یک چهره شاخص و متخصص در حوزه کتاب، سرانه مطالعه کتاب در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این گونه اطلاعات و آمار هرگز مورد اعتماد و اعتقاد من نبوده است. به نظر می‌رسد که بستر رشد مطالعه باید نخست در جوامع فراهم و سپس این سوالات مطرح شود. این شیوه کار سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو است که لیست الفبایی از کشورها دارند و به هر حال همه را بایک چوب به شکلی می‌رانند و بایکدیگر مقایسه می‌کنند. ولی باید این پرسش مطرح شود که آیا چیزی که از جامعه مطالبه می‌کنیم را در اختیارش قرار داده ایم یا خیر؟! آیا واقعا از بدو تولد، نوزاد عضو کتابخانه شده است! مادر نوزاد و خانواده نوزاد از کتابخانه عمومی استفاده کرده اند؟ آیا کودک ما وقتی که به پیش دبستانی رفته است هر روز با یک کوله پر از کتاب به خانه بر گشته

است که مادر یا هر تسهیل گر دیگری برای او خواننده باشد؟ آیا در بزرگسالی همچنین تا سالمندی، کتابخانه عمومی، جامعه را به عنوان یک نهاد پویا همراهی کرده است؟! یا از سوی دیگر وقتی نگاه می‌کنیم به آموزش و پرورش، آیا در نظام آموزش و پرورش ما نقش تسهیل گر و اساسی کتابدار به عنوان راهنما دیده شده است؟ وقتی که ما هیچ کدام از این وسایل، محیط‌ها و امکانات را برای جامعه فراهم نکرده ایم، چگونه امکان دارد از جامعه بخواهیم سرانه مطالعه اش از آن چه که امروز هست بالاتر باشد! فکر می‌کنم این مطالبه ای است که مردم در تمام جوامع باید از دولت‌ها داشته باشند تا این امکانات فراهم شود که افراد مطالعه کنند، رشد نمایند و اطلاعات خود را در تمام زمینه‌ها و در تمام سنین از بدو تولد تا سالمندی بالا ببرند.

به نظر می‌رسد که جای کتاب در خیلی از مکان‌ها در کلانشهرهای ایران خالی است! مثل مترو، اتوبوس‌ها و خیلی از اماکن عمومی! اگرچه به صورت موقت اقداماتی انجام می‌شود. حال به نظر شما در دسترس نبودن کتاب در اماکن عمومی، همچنین قیمت بالای بسیاری از کتاب‌ها موجبات فاصله گرفتن مردم از مطالعه را فراهم آورده یا دلایل دیگری هم وجود دارند؟

طبعا من برای این گونه فعالیت‌ها احترام قائل هستم اما آن را بیشتر ذوقی و مقطعی می‌بینم که تأثیر عمیق و ماندگاری بر بحث خواندن ندارند. خودم شاهد این تلاش در «خانه کتابدار و ترویج خواندن» بودم. چند سال قبل یکی از همکاران، مدت نسبتا طولانی، یک طرحی را از میدان راه آهن تا میدان تجریش با یک کوله کتاب برای علاقه مند کردن مسافران، به ویژه بانوان به کتاب و خواندن اجرا می‌کرد. کارهای

محلّی برای کسب اطلاعات و با هم بودن و گفتگو کردن توجه داشته باشند.

در بسیاری از عرصه‌ها کیفیت فدای کمیت می‌شود! حال در کشور ما روند کیفی تولید کتاب را چطور می‌بینید؟ اگر چه که نمی‌توان این نکته را هم نادیده گرفت که در اکثر کشورها روند کتاب‌سازی همیشه جریان دارد و اکثراً در پی اعلام افزایش شمارگان آثار منتشر شده خود هستند...

نقد، به نظرم ابزار بسیار مهمی است که اگر از آن حمایت شود بسیاری از پرده‌ها کنار زده می‌شود و بسیاری از روشنگری‌ها انجام می‌گیرد و می‌تواند برای جامعه راهنمای خیلی خوبی باشد. طبعاً گسترش نقد و تنوع نقد بستگی به آزادی بیان در یک جامعه دارد. به نظرم معرفی کتاب هم بسیار مهم است. باید برنامه‌های خوب و خلاق معرفی کتاب در رسانه‌های عمومی وجود داشته باشد و آن نهادی که کتاب‌ها را معرفی می‌کند، مورد علاقه و تأیید جامعه باشد و قید و بندهای دست و پاگیر برای معرفی کتاب‌ها وجود نداشته باشند. یعنی واقعا جامعه احساس کند که می‌تواند با آن چه که منتشر می‌شود، به شیوه‌های مختلف آشنا گردد.

گمان می‌کنم ایران یکی از برجسته‌ترین کشورهای جهان در زمینه انتشار ترجمه است. واقعا باید از دیر زمان تا امروز در برابر مترجمان سر تعظیم فرود آورد که اینطور برای انتقال اندیشه‌های جهانی به شکل کتاب‌های مختلف در جامعه ایران زحمت کشیده‌اند. دوستی دارم که در فرانسه استاد دانشگاه است. زمانی که به فرانسه رفت، به دنبال کار می‌گشت. کتاب فروشی‌ای نیاز به کارمند داشت و ایشان داوطلب شد و امتحان داد و در آن امتحان قبول شد. خاطریم هست که به او گفته بودند شما که از ایران می‌آیید و هنوز زبان فرانسه تان هم کامل

دیگری هم شده است؛ فرض بفرمایید در خانه کتابدار، یک اتاقکی در بدو ورود به کوچه این خانه تعبیه شده است که افراد می‌توانند کتاب‌هایی را که خوانده‌اند، بگذارند و کتاب‌های دیگری را که دیگران خوانده‌اند را بردارند. این یک نوع مشارکت اجتماعی است! در خیلی از کشورهای جهان مردم در باغچه خانه‌شان یا دم در منزلشان، کتابخانه کوچکی را قرار می‌دهند و کتاب‌های خوانده شده را در آن می‌گذارند به طوری که افراد بتوانند ببینند کتاب‌های جدیدی را بگذارند و کتاب‌های قدیمی را ببرند. همه این‌ها فعالیت‌های اجتماعی خیلی خوبی است اما تا وقتی که کتابخانه‌های عمومی گسترش پیدا نکنند و به عنوان حامی، پشت این طرح‌ها نباشند، فایده ندارد! همان همکار عزیزمی که در مسیر میدان راه آهن تا تجریش کتاب رسانی می‌کرد، اگر یک فهرستی از کتابخانه‌های خوب عمومی تهران را همراه داشت و به خوانندگان می‌داد، خیلی می‌توانست تأثیر گذارتر باشد. متأسفانه وضع کتابخانه‌های عمومی به عنوان پایگاه‌های حمایتی از خواندن در ایران ضعیف بوده و هست. به همین دلیل، این نوع فعالیت‌ها گرچه که بسیار گرانقدر است، ولی تأثیر ماندگاری بر جامعه نمی‌گذارد. خیلی مهم است که ما به نقش مدرن کتابخانه‌های عمومی به عنوان مرکزی برای دیدار، گفت‌وگو، برای با هم بودن و انتقال اطلاعات و مرکزی برای خواندن که به خواست جامعه و نیازهای آن در زمینه خواندن احترام بگذارد، توجه داشته باشیم. نه این که آن چه خودمان می‌خواهیم را بر جامعه تحمیل کند. یعنی باید با طرح پرسش‌های گوناگون، علائق و نیازهای جامعه را کشف کرد و منابع مطالعاتی را درباره این نیازها تهیه نمود و یا انگیزه خلق کردن‌شان را به وجود آورد؛ این امر به ویژه برای بانوان موضوع خیلی مهمی است که به کتابخانه‌های عمومی به عنوان مدرسه دوم یا

نیست، این همه اطلاعات مربوط به کتاب را از کجا بدست آورده‌اید؟ ایشان گفته بودند از طریق ترجمه‌ها! لذا واقعا از ناشران و مترجمان گرامی باید تقدیر کرد که این طور درها را به روی جامعه ایرانی باز کرده‌اند. در مورد تألیف، طبعاً کار مشکل‌تر می‌شود. مسائلی چون ممیزی و فضای سیاسی تأثیرگذارند. اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا ما می‌توانیم جریان تألیف فعال و پویاتری هم داشته باشیم؟ اگر جواب مثبت است چگونه می‌توانیم؟ چه سدهایی باید برداشته شوند؟ چه چشم‌هایی باید شسته شوند و چه نگاه‌های جدیدی باید مورد تأیید قرار بگیرند و امکان حیات پیدا کنند.

سرکار عالی در حوزه کتاب کودک و نوجوان از جمله متخصصین و صاحب نظران هستید؛ از یک دهه پیش تاکنون کیفیت آثار منتشر شده در این حوزه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اول می‌خواهم پرسش را تصحیح کنم. من در حوزه کتاب کودک و نوجوان به هیچ وجه متخصص و صاحب نظر نیستم. بلکه از طریق همکارانم در شورای کتاب کودک که از سال ۱۳۴۲ تا کنون کتاب بررسی می‌کنم و کار گروهی انجام می‌دهم؛ به معیارهای دقیق بررسی مسلط هستم. دویست و اندی کارشناس در شورای کتاب کودک کار می‌کنند (گزارش سال ۱۳۹۹ هم به زودی در کانال شورا منتشر خواهد شد) بنابراین با شنیدن دستاوردها و گفته‌های کارشناسان به اطلاعاتی دست پیدا می‌کنم و از وضع موجود باخبر می‌شوم. در یک نگاه کلی در دهه اخیر وضع نشر کتاب ایران رو به بهبود است. در حوزه ترجمه، در قله ایستادیم. بهترین کتاب‌هایی که جوایز بین المللی گرفته‌اند توسط مترجمانی زبردست، ترجمه می‌شوند و در اختیار کودکان و نوجوانان و خانواده‌ها

قرار می‌گیرند. ادبیات کودکان، فقط برای کودکان نیست بلکه برای همه کسانی است که به دوران کودکی و به تعلیم و تربیت و به نگاه انسان گریزناپذیر که در ادبیات نهفته است، باور دارند. بنابراین در ترجمه وضعیت مان مناسب است. اما با مشکل «کپی رایت» هنوز رو به رو هستیم. تعدادی از ناشران خیلی تلاش می‌کنند که حق نشر کتاب را از ناشر خارجی بخرند و سرفقت ادبی انجام ندهند. ولی تعداد دیگری از ناشران هم هنوز بعضی از بهترین کتاب‌ها را بدون اخذ مجوز قانونی از ناشر اصلی چاپ می‌کنند که به نظرم برای نام نامی ایران درست نیست. همیشه فکر کرده‌ام که اگر در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یک دفتری باشد و افراد زبان دان در آن دفتر باشند و مشاوره حقوقی به ناشران بدهند، شاید برخی از ناشران به جنبش اخذ مجوز از ناشر اصلی اثر بپیوندند. در حوزه «تألیف» پیشرفت‌های نیمه دوم دهه اخیر قابل ملاحظه است. البته مشکل جدی در حوزه کودکان یا خردسالان داشتیم که به نظر می‌رسد با توجه به تلاش تعدادی از ناشران کم‌کم این مشکلات رفع و کتاب در این زمینه‌ها بیشتر منتشر شود. اما جایی که مشکل جدی داریم، بحث «شعر» است. «شعر» کودک و نوجوان در ایران متأسفانه وضع خوبی ندارد و با بحران رو به رو است. ولی علی‌رغم همه این مشکلات، باید به کوشش پدیدآورندگان و ناشران این حوزه صد آفرین گفت که این آثار ارزشمند را تولید می‌کنند و در اختیار فرزندان ما قرار می‌دهند. البته به شرطی که این آثار در اختیار فرزندان و کودکان و نوجوانان ما قرار بگیرد! بنابر بررسی‌هایی که انجام شده است، بسیاری از این کتاب‌ها، ماه‌ها و شاید سال‌ها بعد به کتابخانه‌های عمومی یا به تریبون‌های رسانه‌ای می‌رسد و معرفی می‌شود. علی‌رغم گرانی قیمت کاغذ، نشر نسبتاً خوبی داریم، ولی اینکه حاصل این تلاش به چه صورت به دست مخاطب می‌رسد، این

یک مسأله بسیار جدی است! من معتقدم نباید این فرایند بیشتر از دو یا سه ماه زمان ببرد! اگر این کتاب‌ها به سرعت معرفی و نقد شوند و در این مجاری ای قرار بگیرند که عرض کردم (که البته قرار نمی‌گیرند!) آن وقت ما مجبور نیستیم از شمارگان ۵۰۰ نسخه ای کتاب صحبت کنیم! شمارگان بالاتر خواهد رفت و تأثیر کتاب بر جامعه بسیار بیشتر و گردش اقتصادی آن هم بیشتر و مناسب‌تر خواهد شد.

همواره کوشش کردیم و آرزو داشته و داریم که روند تألیف نسبت به ترجمه در نشر کتاب کودک و نوجوان در ایران عقب نماند. کوشش‌های شورای کتاب کودک هم در همین راستا بوده است. تألیف، به تشویق، برنامه ریزی و حمایت نیاز دارد و نباید این نکته را از نظر دور داشت. کسانی که به عنوان ممیز، ادبیات کودک و نوجوان را مورد بررسی قرار می‌دهند باید یکبار کارگاه آشنایی با ادبیات کودک و نوجوان را بگذرانند. این باید یکی از معیارهایی انتخاب این افراد برای این پست باشد.

ایران عضو دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان است و برای جایزه بین‌المللی «هنس کریستین اندرسن» و برای جوایز فهرست افتخار دفتر بین‌المللی، کتاب معرفی می‌کند. گروهی در کتابخانه ادبیات کودکان در مونیخ «کلاغ سفید» را منتشر می‌کنند که فهرست بسیار مهمی است و تأثیر گذار بر جامعه بین‌المللی است. ممکن است که در جامعه بین‌المللی افراد زیادی نباشند که زبان فارسی بدانند و کتاب فارسی بخوانند، ولی حضور نام ایران در این فهرست‌ها فوق‌العاده ارزشمند است. ما به این فعالیت‌ها، دیپلماسی فرهنگی می‌گوئیم و خوشبختانه با نهایت اطمینان از کیفیت، کتاب‌هایمان را به جهان عرضه می‌کنیم. این خود نشانه‌ای از رشد ادبیات کودکان در ایران است و طبعاً باعث خوشبختی همه ما است. امیدواریم شرایط

برای «تألیف» هم مناسب‌تر شود. همچنین در این مسیر بتوانیم «شعر» را که به جان فرهنگی ما بستگی دارد نیز برای کودکان و نوجوانان احیا کنیم.

از دهه گذشته، توجه به کتاب‌های مرجع بیشتر شده است. جامعه‌ای که به نشر کتاب‌های مرجع توجه داشته باشد جامعه‌ای است که به پرسش‌گری بهیچ‌وجه؛ در این مسیر انتشار چند جلد از فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان و انتشار چندین جلد و مجموعه در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را می‌توانم نام ببرم که درخشان هستند و باید امیدوار بود که توجه به این گونه آثار و نشر آن‌ها بیشتر مورد حمایت قرار بگیرد.

دیدگاه شما درباره کتاب الکترونیکی و کتاب صوتی چیست؟ موافق ترویج این نحواز کتابخوانی هستید؟

هر دو طبعاً از رسانه‌های بسیار مهمی هستند که می‌توانند در توسعه عادت به مطالعه، انتقال اطلاعات، لذت بخشی و همه آن کارهای بزرگی را که کتاب و خواندن انجام می‌دهد، انجام بدهند و به ثمر برسانند. تا در محیط نباشیم شاید نشود خیلی از نکات را حس کرد. من در سفر اخیرم به کانادا متوجه شدم که چقدر همسر «هستی» دختر من، آقای دکتر نادری غرق در مطالعه است. بارها او را دیدم بر روی صندلی چرمین به شدت غرق در مطالعه است و وقتی توجه می‌کردم می‌دیدم چیزی در دست دارد و از روی آن به دقت می‌خواند. یک گوشی بسیار کوچک که به اندازه کف دست است. خیلی راحت با این گوشی زندگی می‌کند. سوال کردم شما چه می‌خوانید؟ گفتند مقاله عملی می‌خوانم! گفتند من همیشه این گونه مطالعه می‌کنم. برای من خیلی جالب بود! من این نوع ارتباط و این شیوه خواندن را ندیده بودم! در خانه ما که هنوز همه چیز کتابی و کاغذی

همایش‌های تخصصی در حوزه کتاب و چه در نگارش کتاب و مقالات! ارزیابی شما از نقش و تأثیر این مجموعه باسابقه فرهنگی در عرصه کتاب و نشر در ایران چگونه است؟

من بسیار شاکر هستم که این شصت سال زندگی ام، در کنار همسری خلاق مانند دکتر مهدی محقق گذشت و سفره ما همواره از اخبار و تصمیم‌گیری‌های مختلف مربوط به انجمن‌هایی که به شکلی نگاه مردمی داشتند مملو بود؛ از جمله شورای کتاب کودک، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، انجمن ترویج علم ایران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. دکتر محقق علاقه مند بود که در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی یک تفکر نوینی را پایه‌ریزی کند و انجمن را به عنوان پایگاه فرهنگی ایرانی به جامعه معرفی نماید.

از یکسو همواره به نسل جوان فکر می‌کرد و در جلسات بیان می‌کرد که باید نسل جوان در دبیرستان و در دانشگاه با فعالیت‌های انجمن آشنا شوند؛ از اینرو چاپ بزرگداشت نامه‌ها در انجمن را به این دلیل بسیار ارزشمند می‌دانست. ایشان همواره تأکید دارند که این بزرگداشت نامه‌ها باید در کتابخانه‌هایی که جوانان در آن تردد می‌کنند، وجود داشته باشد. دکتر محقق بسیار معتقد به پاسداشت معلم‌اند. به همین دلیل هم از تعدادی از استادانشان در انجمن تجلیل کردند.

از سوی دیگر یک محور دیگر توجه ایشان به عموم جامعه بود. این که مردم در هر سن و در هر شغلی بتوانند به راحتی انجمن را از آن خودشان بدانند و به آن وارد شوند. ما زمانی که وارد انجمن می‌شدیم بارها مواجه می‌شدیم با افرادی که از نگاهیان می‌پرسیدند می‌شود به جلسه عمومی آمد! بنابراین حضور مردم در انجمن مورد توجه دکتر محقق بود؛ خوشحالم که این سنت تا امروز هم ادامه دارد. همچنین خوشحالم که

است این تجربه را به آن شکل نداشتیم! در همان منزل، کتابی کاغذی، نیمه خوانده، باز با یک علامت در آن قرار داشت که احتمالا «هستی» در زمان‌هایی مشغول خواندن آن می‌شود. ناگهان «سروش» نوه من که ۲۵ ساله است ظاهر می‌شد و می‌دیدم وسیله‌ای در گوش دارد که دو سیم بلند از آن آویزان است. می‌آمد با ما گپی می‌زد و ناگهان می‌گفت من الان جلسه دارم و صحنه را ترک می‌کرد. خیلی برای من این تجربه زندگی چند ماهه با خانواده ای که به شکل‌های مختلف از رسانه‌ها استفاده می‌کنند جالب و آموزنده بود. باید به این همزیستی مسالمت آمیز برسیم. در مورد کتاب‌های گویا، حدود بیست تا بیست و پنج سال پیش، ما این مسئله را برای نابینایان دنبال کردیم و صد و پنجاه کتاب را گویا کردیم و خوشحالم که الان این جریان خیلی فعال تر شده است. این رسانه، یعنی کتاب‌های «گویا» خیلی خوب در جریان سالمندی جواب می‌دهد. اگر کتابخانه‌های عمومی خوبی داشته باشیم که جامعه را از سنین قبل از سالمندی با این رسانه آشنا کنند، افراد در سالمندی با زحمت کمتر وارد این حوزه می‌شوند و این لذت تداوم پیدا می‌کند. خود من در این روزگاران فکر می‌کنم که چقدر خوب است که یک کتاب یا رمان یا یک اثر علمی را بتوان به این وسیله شنید. چراکه شنیدن کتاب واقعا مساوی با خواندن آن است. بنابراین بسیار مهم است که این رسانه‌ها در زمان مناسب به جامعه معرفی شوند و در کنار کتاب کاغذی و با کتاب کاغذی به کار گرفته شوند.

اجازه دهید در پایان به جایگاه و اهمیت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در حوزه کتاب و کتابخوانی هم بپردازیم! شما چند دهه است که در فعالیت‌های علمی و فرهنگی انجمن حضور دارید؛ چه در قالب برگزاری

کتابخانه انجمن هم فضایش گسترش پیدا کرده و خدمات فراوانی ارائه می‌دهد. البته این کتابخانه تخصصی است ولی امیدوارم بودجه و فضای کافی برای گسترش این خدمات فراهم شود. زحمات جناب آقای دکتر بلخاری را تحسین می‌کنم. جانشین بسیار شایسته‌ای برای دکتر محقق بودند و هستند. همین طور از معاونان محترم و همه همکاران عزیزم در انجمن قدردانی می‌کنم. بارها شاهد گشاده رویی و خوش رفتاری کارمندان با مردم و مراجعه کنندگان بودم؛ این حسن رفتار خیلی با اهمیت است. برای انجمن آرزوی موفقیت دارم و امیدوارم چراغ آن هر روز روشن تر و اقدامات آن گسترده تر و تأثیر گذارتر باشد.

اما آنچه در سوال مطرح کردید؛ انتشارات خیلی مهم است! این که آثار چاپ نشده با مقدمه‌های تحلیلی منتشر شوند تا اهمیت این آثار در روند فرهنگی کشور نشان داده شود. طبیعی است که ناشران معمولی و تجاری نمی‌توانند در نشر این گونه آثار خیلی سرمایه‌گذاری کنند. بارها و بارها از استادان و علاقه‌مندان شنیده‌ام که در زمان ریاست دکتر مهدی محقق بر انجمن کتاب‌های جدید و چاپ نشده و مهم از نظر فرهنگی و فکری منتشر شده است که خوشبختانه در دوره مدیریت دکتر حسن بلخاری هم این روند ادامه دارد. باید پژوهشگران و مصححان دلگرم شوند که جایی مثل انجمن هست که این آثار را منتشر می‌کند.

همچنین انجمن باید پایگاهی باشد برای استادان، پژوهشگران و جوانان که بتوانند همدیگر را به راحتی ببینند و حتی گفتگو کنند. دیدار با بزرگان در تداوم اندیشه فرهنگی و در ایجاد تحول در جامعه مهم است. خوشبختانه تلاش انجمن هم در دوره‌های مختلف بر آن بوده که گروه‌های مختلف بتوانند همدیگر را ببینند و دانش‌ها و اندیشه‌های مختلف را با یکدیگر تبادل نمایند.